

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دهم، شماره هجدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

نمادپردازی در اشعار سیاسی حلمی سالم

دکتر مینا پیرزادینیا^۱

دکتر محمدرضا شیرخانی^۲

زهره نورمحمدنهاد^۳

چکیده

در دوره معاصر، مکتب‌های ادبی گوناگونی در کشورهای عربی پدید آمدند که ادیبان آنها برای بیان تجربیات خویش به مخاطبان، هر کدام مسلکی متفاوت در پیش گرفتند. یکی از چالش‌برانگیزترین این مکتب‌ها، نمادگرایی است که از نظر منتقدان، خفقان حاکم بر فضای جامعه، عواقب سوء زبان صریح و آشنایی شاعران عرب با مکاتب غربی از عوامل گرایش به این مکتب بوده است. یکی از این شاعران حلمی سالم، شاعر مصری، است که این رویکرد در شعر وی بسامد بالایی دارد. این تحقیق با رهیافتی توصیفی-تحلیلی پس از اشاره به زندگی و آثار این شاعر به بررسی نماد در اشعار سیاسی وی می‌پردازد و نتایج تحقیق بیان‌کننده آن است که در شعر وی انواع گوناگون نماد از جمله؛ نمادهای انسانی، جمادات، پرندگان و... دیده می‌شود و هدف شاعر از به‌کارگیری این شیوه بیانی به چالش کشیدن حکومت‌های استبدادی و تحقق دنیایی سراسر صلح و آرامش بوده است.

واژه‌های کلیدی: مکتب‌های ادبی، نمادگرایی، حلمی سالم، اشعار سیاسی

۱. استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول) pirzadnia@yahoo.com

۲. استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه ایلام

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه ایلام

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴-۱۲-۲۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳-۰۹-۲۰

۱- مقدمه

نماد یکی از آرایه‌های ادبی است که ویژگی بارز آن، ابهام، عدم صراحت و غیرمستقیم بودن مفهوم آن است و مقصود از آن، معنای ظاهری نیست؛ بلکه معنای باطنی است. این بُعد هنری آدمی آنچنان برجسته است که برخی گفته‌اند انسان، موجودی نمادساز است؛ نماد را می‌سازد، پیدا می‌کند و می‌پروراند. (الخال، ۱۹۵۷: ۱۵۳) از معادل‌های واژه نماد، سمبل است. اصل کلمه سمبل (symbol)، سوم بولون (sumbolon) یونانی است که به معنای به هم چسباندن دو قطعه مجزاست و از ریشه سومبالو (sumbollo) به معنای چیزی که به دو نیم شده باشد، مشتق شده است. (سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۵۳۸) گاه به جای نماد از اصطلاحاتی چون: نمود، نما، نماینده، مظهر، نشان، نشانه، علامت، بیان‌کننده، اشاره و... نیز استفاده می‌شود. (فتوحی، ۱۳۸۵: ۶۵) سمبلیسم (نمادگرایی) به منزله یک مکتب ادبی در سال ۱۸۸۰م با فلسفه ایده‌آلیسم در فرانسه شیوع پیدا کرد؛ فلسفه‌ای بدین و اسرارآمیز که در شاعران سمبلیست تأثیر بسیاری نهاد و آنان را در عالم تخیلات و رؤیای اسرارآمیزی وارد ساخت. (احمدی، ۱۳۸۳: ۴۶۵)

پژوهش حاضر به بررسی این رویکرد در شعر سیاسی حلمی سالم، شاعر مصری، می‌پردازد و به دلیل عدم امکان بررسی همه اشعار وی در یک مقاله و به منظور ایجاد توازن و تناسب میان قسمت‌های گوناگون پژوهش هر نمونه شعری با توجه به نماد برجسته آن عنوان گشته است. لازم به ذکر است که در اینجا تعدادی از دیوان‌های شاعر در مجموعه‌ای به نام «النسخة الكاملة: اشعار» گردآوری شده‌اند و هر جا که نام دیوان‌های وی عنوان گشته، به استثنای دیوان‌هایی که از سایت استخراج شده‌اند، مقصود همان «النسخة الكاملة» است.

۱-۱- بیان مسئله

یکی از رویکردهای ادبی معاصر عرب، نمادگرایی است که شاعران و نویسندگان بسیاری از این شیوه به عنوان ابزاری به منظور انعکاس غیرمستقیم اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی خود به مخاطبان، بهره می‌برند و از نظر منتقدان، استبداد و خفقان حاکم بر فضای جامعه و نیز آشنایی

شاعران عرب با مکاتب غربی از عوامل گرایش به این مکتب بوده‌است. یکی از این شاعران، حلمی سالم است که خود را شریک آمال و دردهای ملت‌های ستمدیده می‌داند و با قلم خویش، رنج‌ها و مصیبت‌های آنان را به تصویر می‌کشد. در پژوهش حاضر، نگارندگان ابتدا به معرفی این شاعر سپس نقد و بررسی انواع نماد در شعر وی همراه با ذکر نمونه‌های شعری می‌پردازند.

۱-۲- پیشینه تحقیق

در مورد نماد و زمینه‌های مرتبط با آن، پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته‌است؛ از جمله: ۱- علی سلیمی و اکرم چقازردی، (۱۳۸۸)، در مقاله خود با عنوان «نمادهای پایداری در شعر معاصر مصر (مطالعه مورد پژوهانه: أمل دنقل)»، نشریه ادبیات پایداری کرمان به بررسی نماد در شعر این شاعر مصری پرداخته‌اند.

۲- رضا ناظمیان، (۱۳۸۵)، در مقاله خود با عنوان «زمینه‌های درک رمز و نماد در شعر معاصر عرب»، مجله زبان و ادب به نقد و بررسی رویکرد رمز و نماد در شعر معاصر عرب و علل گرایش شاعران بدان پرداخته‌است.

علی‌رغم تحقیقات صورت گرفته، تاکنون پژوهشی جامع و دقیق درباره حلمی سالم در ایران صورت نگرفته‌است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

مضامین سیاسی همواره یکی از مسائل تأثیرگذار در میان همه ملت‌ها؛ به‌ویژه کشور مصر به‌عنوان مبدأ این جنبش‌ها در عصر معاصر عرب به‌شمار می‌رود. در همین راستا یکی از ابزارهای ادبی شاعران و نویسندگان برای بیان هدف موردنظر خویش، به‌کارگیری نماد بوده‌است. یکی از این شاعران، حلمی سالم است که نوشته‌های خویش را به‌صورت کمال‌یافته، در قالبی از عقاید و اندیشه‌های غنی جامعه‌مدار زمان خود بیان نموده‌است. وی برخلاف آثار شاخصی که

دارد در ایران گمنام است، بنابراین انگیزه شناساندن چنین شاعری با افکار گرانقدرش یکی دیگر از دلایل اهمیت این موضوع بوده است.

۱-۴- زندگینامه شاعر

حلمی سالم، از شاعران و ناقدان مصری بود که در دهه هفتاد قرن بیستم می‌زیست. وی در سال ۱۹۵۱م در روستای «الراهب»، استان (المنوفیه) در دلتا، دیده به جهان گشود. لیسانس روزنامه‌نگاری‌اش را از دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره اخذ نمود و روزنامه‌نگار روزنامه «الاهالی» بود. (عادل اسماعیل، ۲۰۰۰: ۴) سالم در دهه ۱۹۷۰م به‌عنوان «ملک الشعراء» مصر انتخاب شد و در اوایل سال ۱۹۸۰م، برای کار در هلال احمر فلسطین به بیروت رفت و با اشعار خویش در جریان مقاومت لبنانی- فلسطینی علیه اسرائیل که جنوب لبنان را اشغال کرده بود، شرکت نمود و دیوان خود «سیره بیروت» و کتابش «الثقافة تحت الحصار» را نوشت. وی در سال ۱۹۹۷م جایزه «کفافیس» در شعر را کسب نمود.

(این شاعر [Http://www.jehat.com/Jehaat/ar/Sha3er/helmi29-7-2012.htm](http://www.jehat.com/Jehaat/ar/Sha3er/helmi29-7-2012.htm))

بیش از هجده دیوان شعری دارد که از جمله آنها: ۱- حبیبی مزروعه فی دماء الأرض ۱۹۷۴م. ۲- سکندریا یكون الألم ۱۹۸۱م. ۳- الأیض المتوسط ۱۹۸۴م. ۴- سیره بیروت ۱۹۸۶م. ۵- البائیة و الحائی ۱۹۸۸م و... است. (أبوعوف، ۱۹۹۷: ۱۴)

۲- بحث

شواهد و قرائنی که از موارث فرهنگی دیرینه‌سال و روزگار فرسوده به‌دست آمده حاکی از آن است که نماد یکی از باستانی‌ترین، پردامنه‌ترین، پیچیده‌ترین و شاید زیباترین شیوه‌هایی است که انسان به کمک آن، دورنمای پرتکاپوی خیالی، اندیشه و شهود خود را به‌صورت هنر آفریده است. نه فقط ادبیات و هنر؛ بلکه کتاب‌های مقدّس همه ادیان و برخی از کتب فلسفی و عرفانی نیز سرشار از نمادها هستند. (عباس، ۱۳۸۴: ۱۵۷) همچنین به کارگیری این شیوه از دیرباز

در میان جوامع بشری متداول بوده است. انسان ابتدایی با طراحی ایده‌ها و خواسته‌های خویش بر دیواره غارها تلاش می‌کرد مفاهیم موردنظرش را به دیگران منتقل سازد. روند نمادسازی در جوامع بدوی با گذشت زمان تکامل یافته و در نهایت منجر به پیدایش الفبا و ابداع خط گردیده است. (مقدادی، ۱۳۷۸: ۵۷۹)

این رویکرد در ادبیات غرب نیز پیشینه‌ای طولانی دارد و «شارل بودلر»، «آرتور رمبو»، «پل ورنل»، «استفان مالارمه» و... از جمله پرچمداران این مکتب به‌شمار می‌روند، پس از غرب، این مکتب رفته‌رفته در میان جوامع بسیاری رواج پیدا کرد؛ از جمله در میان سرزمین‌های عرب که بسیاری از آنها تحت سلطه استعمار و استبداد داخلی قرار داشتند و با جنگ‌ها و وقایع بسیاری دست‌وپنجه نرم می‌کردند، این رویکرد فراگیر گشت.

۲-۱- نماد در شعر معاصر

نماد با ادبیات پیوندی همیشگی و ناگسستگی دارد و امروزه در میان جوامع گوناگون به‌عنوان یک مکتب ادبی شناخته شده است و شاعران و ادیبان بسیاری بدان روی آورده‌اند که «برخی از آنان، از آبخور نمادهای سنتی و ملی فرهنگ خودی به فراخور قدرت تخیل و قوه خلاقیت خود سود می‌برند و در تلاشند که ضمن استفاده از سمبل‌های مرسوم و حفظ مرده‌ریگ گذشته، فرزند زمانه خویش نیز باشند و نیازهای درونی هم‌روزگاران خود را پاسخ دهند.» (آدونیس، ۱۹۸۰: ۱۶۳) در ادبیات معاصر، شاعران به دو دلیل به سمت شعر نمادین گرایش پیدا کرده‌اند: ۱- استبداد و خفقان حاکم بر جامعه. ۲- مقتضیات هنری.

به سخن شفيعی کدکنی:

«شاعر معاصر عرب که همچون یک انسان سیاسی و اجتماعی می‌نویسد، با اینکه از مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی خویش به نیکی آگاه است، درعین حال می‌کوشد که رؤیت شخصی خود و موقعیت فردی خویش را از رهگذر استخدام عناصر درامی و روایی در شعر ثبت کند. بهترین شعرهای معاصر شعرهایی است که پیام فلسفی و اخلاقی یا اجتماعی و سیاسی خود را

مستقیماً بیان نمی‌کنند؛ بلکه با کمک گرفتن هنرمندانه از تصاویر شعری (نماد و اسطوره) این کار را انجام می‌دهند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۹۰ و ۹۱)

در این راستا؛ شاعرانی سربر آوردند که مسلک و منش سیاسی داشتند و شعر آنان نیز تحت تأثیر این جهت‌گیری‌ها به شدت سیاسی گشت. اغلب آنان برای درامان‌ماندن از عواقب زبان صریح و گزنده و به‌منظور دستیابی به هدف پنهان خود، از نمادگرایی در اشعار سیاسی خویش بهره می‌بردند. از جمله این شاعران، حلمی سالم است که از مخالفان سرسخت حکومت «حسنی مبارک» بوده و در بسیاری از نوشته‌های منتقدانه خود بارها در لفافه از این حاکم دیکتاتور و حکومت فاسد وی انتقاد نموده و در همه آنها از نماد بهره جسته است.

۲-۲- نماد در اشعار سیاسی شاعر

حلمی سالم از شاعران حزب‌گراست که به شدت متأثر از عقاید سوسیالیستی و تفکرات «جمال عبدالناصر» بوده است. نمادهای سیاسی در شعر این شاعر شامل دو بخش می‌گردد که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

۲-۲-۱- نمادهای انسانی

کاربرد نمادهای انسانی در عرصه شعر، یکی از زیرکانه‌ترین شگردهای شاعران معاصر است که غالباً به‌منظور تفهیم بهتر خواننده و تثبیت معانی موردنظر انجام می‌پذیرد. حلمی سالم نیز بارها از این شیوه بهره جسته است. از جمله مضامینی که این شاعر در آن از این نوع نماد بهره برده، مسئله استبداد است که همواره سوژه مناسبی برای انتقاد، سخریه و طنز تلخ و گزنده وی به‌شمار می‌رفته است. در همین راستا شاعر در قصیده «شکوی القبطی الفصیح» در دیوان «إرفع رأسک عالیة» پس از یادآوری گذشته درخشان وطن و گریز به پایداری آن در برابر استعمارگران، علیه استبداد و ظلم حاکم مصر، حسنی مبارک، موضع می‌گیرد. شاعر با بیانی نمادگونه و با به‌کارگیری کلمه «طاغیة» و دلالت معنایی موجود در آن؛ یعنی مبالغه و تکثیر که با استفاده از حرف «تاء» به‌خوبی نشان داده شده است، استبدادی را که پیشه‌ای جز ستم و

خود کامگی ندارد به باد انتقاد می گیرد و از او می خواهد که حکومت و کشور را رها سازد تا آنها بار دیگر عطر مصری از بین رفته را استشمام نمایند:

كُنَّا مُبْتَسِمِينَ إِذْ نَهْتَفُ " يَا طَاعِيَةَ إِرْحَلْ كَيْ / نَسْتَشِقَ مَا ضَاعَ مِنَ الْعَطْرِ الْمِصْرِيِّ الضَّائِعِ " / فَلِمَاذَا تُحْرِقُ دُورَ عِبَادَاتِي فِي اللَّيْلِ الْأَسْوَدِ؟ (سالم، ۲۰۱۲: ۴۲)

«خندان بودیم آنگاه که فریاد برآوردیم: ای ستمگر برو تا آنچه را که از عطر منتشرشده مصری از بین رفته بود، استشمام نماییم، چرا عبادتگاه‌های مرا در شب دیجور می سوزانی؟»

شاعر در اینجا واژه «لیل» را به عنوان نماد ظلم و ستم و خفقان به کار می برد و از آنجا که خود واژه لیل دارای بار معنایی منفی و بیان کننده ظلمت است؛ لذا وی برای تأکید بر شرایط سخت و خفقان آور موجود از صفت «الأسود» برای این واژه مدد می گیرد تا نشان دهد که حسنی مبارک بسیار مستبد و خودکامه بوده است. از سویی دیگر، سالم با به کارگیری ظرف زمانی «إذ» که نشان دهنده ابتدای غایت زمانی است، سعی دارد این مفهوم را به خواننده القاء نماید که فریاد استبدادستیزی و بیدادگری مصریان نه متعلق به این زمان و نه محصور در آن است؛ بلکه این جنبش قدمتی طولانی دارد و با تاریخ این سرزمین گره خورده است و تنها راه به ثمر نشستن آن نیز هنگامی است که حاکم مستبد از میان برود.

سالم همچنین در قصیده‌ای دیگر با عنوان «العسکر» به موضوع فساد و ظلم و ستم درون ارتش در زمان حکومت حسنی مبارک اشاره می کند، سپس به مقایسه وضعیت آن قبل و بعد از انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ م می پردازد و می گوید که افراد ارتش قبل از انقلاب، غرق در فساد و شهوت قدرت هستند، سرکشند و افراد انقلابی را با گلوله حيله و نیرنگ به قتل می رسانند. شاعر از افرادی یاد می کند که نماد انسان‌های مبارز و شجاعی هستند که در راه انقلاب و آرمان‌های خویش کشته شده‌اند، سپس می گوید که بعد از انقلاب تحوّل عظیم در ارتش رخ می دهد و ارتشیان به افرادی تبدیل می شوند که مبارز و شجاع هستند و نسبت به مردم سرزمین خویش، مهربانی و فداکاری پیشه می سازند؛ در راه آزادی وطن، پیوسته می کوشند و یکصدا فریاد

برمی‌آورند: ظلم و ستم خود کامگان باید از بین برود و در این هنگام است که ملت و ارتش بسان دستی واحد برای آزادی وطن پیش می‌روند:

كُنَّا نَحْشَى الْعَسْكَرَ / وَ نَرَاهُمْ مَسْكُونِينَ بِشَهْوَاتِ السُّلْطَةِ / مُثْقَلِينَ، وَقَلْبَيْنِ، بُغَاءً، وَطُغَاءً / حَتَّى لَوْ
كَانُوا ضَبَّاطًا أَحْرَارًا، وَحُرِّينَ / فَهَمُ قَتَلَهُ نِيرُودًا / هُم مِّن رَّشُوا اللَّيْنِدِيِّ بِرِصَاصِ الْغَدْرِ / وَرَشُّوا
لُورْكَا بِرِصَاصِ الْغَدْرِ / وَ لَكِنَّ الْعَسْكَرُ بَعْدَ يَنَايِرَ / صَارُوا أَبْنَاءَ شَيْوِخِ الْمِيدَانِ / وَآبَاءَ صِغَارِ الْمِيدَانِ /
وَ وَضَعُوا الطِّفْلَةَ فَوْقَ الدَّبَابَةِ / فِي كَفِّهَا عَلَّمَ خَفَّاقًا، وَ حَمَامَاتٍ وَ سَحَابَةً أَجَابُوا نَدَاهُ الْمَكْسُورِينَ:
/ "لِيَذْهَبَ قَهْرَ الْقَهَّارِينَ" / وَغَنَّا أُغْنِيَةَ الْجَمْعِ: / "الشَّعْبُ، الْجَيْشُ: / يَدٌ وَاحِدَةٌ". (همان: ۳۲ و ۳۱)

«ما از ارتش می‌ترسیدیم و آنان را غرق در شهوت‌های قدرت، دورویان و ریاکاران، ظالمان و سرکشان مشاهده کردیم؛ حتی اگر افسرانی آزاد و آزاده بودند، پس آنان قاتلان نرودا هستند، کسانی هستند که لیندی و لورکا را با گلوله حيله و نیرنگ از پای درآوردند؛ اما ارتش بعد از ژانویه، فرزند کهنسالان و بزرگان میدان و پدر (دلسوز) کودکان آن شدند و دختر بچه را بالای تانک قرار دادند که در دستان او پرچمی به اهتزاز درآمده و کبوتر و ابری است، بانگ شکست خوردگان را پاسخ گفتند: «ستم ستمکاران باید از بین برود» و آواز جمع را خواندند: ملت، ارتش: دستی واحدند.»

سالم در این ابیات نمادهایی را به کار می‌برد؛ از جمله نرودا، رهبر انقلابی شیلی، لیندی و لورکا که همگی نماد انسان‌های مبارز و آزادی‌خواه هستند؛ به همین دلیل، شاعر نام آنان را در شعر خویش بیان نموده است. وی همچنین با به کارگیری اسم‌های مبالغه‌ای همچون: «قلاب»، «بُغَاءً» و «طُغَاءً» نشان می‌دهد که فساد و دورویی در ارتش بسیار زیاد است و از جمله کارهای زشت آنان، ترور افراد انقلابی و مخالفان حکومت است. شاعر، قبل از انقلاب تصویری از ارتش زمان حسن‌ی مبارک ارائه می‌دهد که نشان‌دهنده خشونت و فساد فراوان ارتشیان درون حکومت وی است؛ به همین سبب، مردم علیه حاکم دیکتاتور و دست‌نشاندهانش قیام کرده و

انقلاب ژانویه را به پا نموده‌اند که دستاورد مهم آن، براندازی رژیم فاسد حسنی مبارک و تحوّل عظیم و مثبت در ارتش مصر بوده‌است. حلمی سالم همچنین در قصیده‌ای دیگر با عنوان «مدد یا رئیس‌الدیوان» به خاطر آزادی عراق از یوغ استبداد و استعمار، در بجهوه نابسامانی‌های داخلی و اشغال این کشور توسط امریکا در سال ۲۰۰۰م، شعری انتقادی سروده و چنین گفته است:

يَقُولُونَ لَيْلَى بِالْعِرَاقِ مَرِيضَةٌ / بَيْنَمَا الْكِرْبَلَائِيُّونَ يَلْطَمُونَ الصُّدُورَ بِالْجَنَازِيرِ وَالْمُجَنَزَرَاتِ / ثُمَّ
يَعْمُونَ فِي دِمَاءِ أَهْلِ الْبَيْتِ / عُذُّ يَا عَلِيُّ / لِكَيْ تَعْلَمَ الْحَدَائِثِينَ دَرَسَ الْأَرْضِ الْخَرَابِ / وَ كَيْ
يَعْرِفَ الطَّاعُوثَ إِنْ خَانَ مَعْنَى أَنْ يَكُونَ فَكَيْفَ يُمَكِّنُ أَنْ يَكُونَ؟ / عُذُّ / لَعَلَّ يُبْصِرَ الْمُتَوَرِّوْنَ أَنْ
الْمَهْزُومِينَ مِنْهُ / أَوْلَهُمْ أُمَّةٌ بِطَبَقَاتِهَا. (سالم، ۲۰۰۳: ۵۴)

«می‌گویند لیلی در عراق بیمار است؛ در حالی که کربلایی‌ها زنجیر و سینه می‌زنند، سپس در خون‌های اهل بیت شناور می‌گردند، بازگرد ای علی؛ تا به نوگرایان (امروزی‌ها)، درس سرزمین ویران را بیاموزی و تا طاعوت بداند که اگر معنای بودن را درست نفهمیده‌است، چگونه می‌توان بود و زیست؟ بازگرد؛ شاید روشنفکران مشاهده کنند که شکست‌خوردگان صد گروه هستند، اولین آنها، ملت و طبقه‌های آن است.»

شاعر در اینجا بیان می‌کند که عراق و ساکنان آن به دلیل نابسامانی‌های داخلی و همچنین استعمار، آشفته‌حال گشته‌اند؛ در حالی که در سوگ کربلایی‌ها سینه و زنجیر می‌زنند، مظلومانه کشته می‌شوند. وی با تکرار فعل «عُذُّ»، سعی دارد بر وضعیت اسفبار و شدت ظلم و تباهی در این سرزمین تأکید نماید به همین سبب حضرت علی (ع) را که نماد حق و عدالت است، مورد ندا قرار می‌دهد تا بار دیگر بازگردد و با عدالت خویش خط بطلانی بر دفتر ظلم و خودکامگی بکشد. درحقیقت، شاعر با خطاب قراردادن این شخصیت بزرگوار، نوعی فراخوانی در شعر خویش ایجاد نموده‌است که در ادبیات عرب به آن «استدعاء الشخصیات الدینیة» می‌گویند.

سالم در اینجا برای تفهیم بهتر خواننده، تعدادی نماد به کار برده است. به عنوان نمونه؛ لیلی، نماد سرزمین عراق و ساکنان آن است که به دلیل استبداد و خودکامگی حاکم خود «صدّام» و همچنین استعمار امریکا در وضعیتی بغرنج و نامناسب به سر می‌برند. از سویی دیگر همان‌طور که حضرت علی(ع) در اعتقادات شیعیان، تجسم و تمثال عدالت محوری است؛ لذا شاعر نیز با دست‌مایه قراردادن این اعتقاد دینی، پیام اصلی شعر خویش را مبارزه با ظلم و ستم و حرکت در مسیر حق و عدالت قرار داده است. واژه «طاغوت» نیز نماد صدّام، حاکم ستمگر عراق، است که هرگونه آزادی‌ای را از مردم عراق سلب نموده و مرتکب جنایت‌های بسیاری علیه ملت خویش شده است. سالم همچنین با به کارگیری کلمه «الأرض الخراب» که عنوان قصیده‌ای از «تی. اس. الیوت» (Thomas Stearns Eliot)، شاعر مشهور انگلیسی، است بار دیگر فراخوانی در شعر خویش پدید آورده است. وی این بار با فراخوانی این عنوان، ویرانی، سیر قهقرایی ارزش‌های انسانی و اخلاقی، سنگدلی انسان ماشینی معاصر در قبال هم‌نوعان خویش و نیز پیامدهای جنگ، غارت و استبداد در سرزمین‌های جنگ‌زده را ترسیم می‌نماید.

۲-۲-۲- نمادهای غیر انسانی

۲-۲-۲-۱- گل‌ها و گیاهان

به کارگیری گل‌ها و گیاهان به عنوان نماد، غالباً دلالت‌های خاصی دارد. یکی از آن دلالت‌ها در شعر حلمی سالم، موضوع شهر به عنوان یک مؤلفه مهم و نیز از کانون‌های بسیار پیچیده در جوامع انسانی است که در شکل‌گیری مسائل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، دینی و... مستقیماً نقش دارد.

«شاعر معاصر غالباً شهری را که از آن سخن می‌گوید با ذکر نام، مشخص می‌کند. این شهر، «بغداد»، «بیروت»، «دمشق» یا «قاهره» است. وی از «شهر» به‌طور کلی سخن نمی‌گوید؛ مگر به ندرت. در این امر، تأکیدی است بر اینکه شوک حاصل از برخورد او با شهر، انقلابی علیه

تمدن یا کراهتی از آن نیست؛ بلکه ضربه و شوک رابطه میان دو حقیقت است.» (عبّاس، ۱۳۸۴: ۱۸۷)

شاعر به عنوان نمونه؛ در قصیده «بوابتان» در دیوان «سیره بیروت»، شهر بیروت را هنگام جنگ با اسرائیل در تابستان ۱۹۸۲م، ترسیم می نماید که مردم آن با تمام توان خویش، جانانه در برابر دشمن ایستادگی کرده و با سرخی خونشان شهر را رنگین ساخته اند:

المَدَى وَرَدَةٌ مُشْتَعَلَةٌ / وَ الْأَرْضُ فِتْنَةٌ جَرِيحَةٌ / بَوَابَةٌ لِبَيْرُوتٍ / وَ بَوَابَةٌ لِلدِّمَاءِ / النَّخْلُ ذَاهِبٌ يَمُوتُ / وَ
الرِّيحُ تُخَطِفُ السَّمَاءَ / وَ خُطَّةُ الْعَنْكَبُوتِ / كَوْنٌ مِنَ الشُّهَدَاءِ / بَوَابَةٌ لِبَيْرُوتٍ / وَ بَوَابَةٌ لِلدِّمَاءِ
(سالم، ۲۰۱۲: ۶)

«محدوده، گلی شعله ور و زمین فتنه ای زخمی است، دروازه ای برای بیروت و دروازه ای برای خون ها. نخل، رونده ای است که می میرد و باد، آسمان و تار عنکبوت را می رباید. هستی شهیدان، دروازه ای برای بیروت و دروازه ای برای خون هاست.»

سالم در این ابیات برای پربار نمودن شعر خویش نمادهایی را به کار برده که از جمله آنها «نخل» است. وی این واژه را به عنوان نماد برای رزمندگانی به کار می برد که به میدان کارزار می رود و در راه وطن خویش جان می سپارد. همچنین «الریح» نماد جنبش آزادی خواهانه بیروت است که شاعر با بهره بردن از دلالت معنایی نهفته در بطن آن؛ یعنی ویژگی خشونت و ویرانگری، مفهوم قدرت و صلابت این جنبش را به خوبی ترسیم می نماید. از سوی دیگر، «عنکبوت» نیز نماد دشمن متجاوز و استعمارگر و «خطه» نماد تجاوز و ستم است. شاعر در اینجا معتقد است همان گونه که عنکبوت خانه خود را در گوشه ها و زوایا بنا می کند، اشغالگران نیز برای تصرف بیروت و گسترش سیطره خویش بر آن، به تدریج و از طریق مرزها وارد آن می شوند و از آنجا که سست ترین خانه ها، خانه عنکبوت است؛ لذا اشغالگری و استعمارگری نیز - مانند تارهای عنکبوت - یک مسئله ناپایدار و فناشدنی است. وی همچنین در اینجا «دروازه» را هم به عنوان نماد امید و آزادی به کار می برد.

سالم همچنین در یکی دیگر از قصیده‌های خویش با عنوان «اسم» در همین دیوان، مسافت میان مرگ و زندگی را در بحبوحه نبرد میان بیروت و اشغالگران اسرائیلی، در پنج سطر به زیبایی ترسیم می‌کند. وی در این ابیات، یک بار مستقیماً با استفاده از واژه «صمود» به جریان پایداری اشاره نموده و بار دیگر در همین زمینه از نماد «سنبل» برای مبارزان و رزمندگان و «رعد» برای متجاوزان و اشغالگران استفاده نموده است:

المَدِينَةُ الَّتِي تُعَادِلُ الْوُجُودَ / تَصْنَعُ السُّبُلَاتِ مَرَّةً / وَمَرَّةً تَصْنَعُ الرُّعُودَ / وَاسْمُهَا فِي الْحَالَتَيْنِ: / صُمُودٌ (همان: ۸)

«شهری که برابر با هستی است؛ یک بار گندم‌ها و یک بار رعدهایی را می‌سازد (ایجاد می‌کند) و اسم آن در (هر) دو حالت: پایداری است.»

حلمی سالم همچنین، به‌عنوان نماینده ملت‌های مظلوم به مبارزه با استبداد و حکومت‌های خودکامه که با خودخواهی خویش زندگی مردم را تباہ ساخته و امید آنان را به یأس و ناامیدی تبدیل کرده‌اند، بسیار اهتمام ورزیده است و به‌خاطر حفظ ارزش‌های انسانی و بازستاندن حقوق از دست‌رفته مظلومان در برابر این انسان‌های به ظاهر قدرتمند، ایستادگی نموده و در شعر خویش بارها مردم را به مبارزه علیه این دژخیمان، تا زمان براندازی حکومت‌های دیکتاتوری آنان و رسیدن به پیروزی واقعی فراخوانده است.

وی به‌عنوان نمونه؛ در قصیده «نشید اللوتس» در دیوان «إرفع رأسك عالية» به جریان انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱م مصر و براندازی رژیم استبدادی و دیکتاتوری حسنی مبارک می‌پردازد و عنوان می‌کند که در جریان انقلاب، اقشار مختلف مردم مصر؛ یعنی مسلمانان، کمونیست‌ها، ارتدوکس‌ها، جوانان، زنان و حتی کودکان شیرخواره، با سینه‌هایی آکنده از خشم و نفرت، برای رهایی از بند استبداد کوشیدند و از نتیجه مبارزات آنان پرچم‌هایی متولد گردید که انقلاب را تا زمان پیروزی به پیش برد. شاعر در این ابیات برای شهیدان و مبارزان مصری،

نمادهایی همچون «گل سفید»، «کنار»، «گل سرخ» و «خوشه گندم» را به کار می برد که همواره در برابر دیکتاتور استادگی نموده و کاخ سلطنت او را به لرزه در آورده اند:

يَسْتَقِظُ مَوْتِي مِنْ عُمُقِ التَّابُوتِ / فِي أَيَدِيهِمْ وَرْدٌ أبيضٌ، وَاللُّوتُسُ، وَرْدٌ أَحْمَرٌ، سُبُلَةٌ، / يَرْمُونَ بِهَا
عَرْشَ الطَّاغُوتِ / اللَّيْلَةَ صَعَدَتْ فِي المِيدَانِ شُمُوعًا / كَانَتْ مَاءً وَدِمَاءً تَمْتَرِجَانِ، فَتَوَلَّدُ مِنْ مَرَجِهِمَا
رَايَاتٌ / إِسْلَامِيُونَ، وَنَجَّارُونَ، شَيْوَعِيُونَ، عَشَّاقٌ، / أُرْتُوْذُكْسِيُّونَ، وَ صَبِيَانُ العَشْوَائِيَّاتِ، / وَ عُلَمَاءٌ،
نِسَاءً يَحْمِلْنَ الرِّضْعَ فَوْقَ الكِتْفِ، / وَ سَبَّاكُونَ، وَ فَوْقَ الهَامَاتِ العَطْرُ المِصْرِيُّ يَضُوعٌ / زَخَّاتٍ فِي
الصَّدْرِ، وَ زَخَّاتٍ فِي الظَّهْرِ، وَ دَبَّابَاتٍ / فَوْقَ ضُلُوعٍ / يَتَشَكَّلُ نَهْرٌ مِنْ لَحْمٍ وَدُمُوعٍ. (همان: ۳۳)

«مردگان از عمق تابوت برمی خیزند، در دستانشان گل سفید و کنار، گل سرخ، یک خوشه گندم است که آنها را به سوی کاخ دیکتاتور پرتاب می کنند، شب در میدان به صورت شمع-هایی بالا می رود، آب و خون‌ها با هم درمی آمیزند و از ترکیب آنها پرچم‌هایی متولد می گردد. اسلامی‌ها و نجارها، کمونیست‌ها و عاشقان، ارتدوکس‌ها و کودکان زنان بی هدف و بی خانمان و دانشمندان، زنانی که کودک شیرخواره بر روی شانه حمل می کنند و لوله کش‌ها و بر روی سرها عطر مصری، خشم‌ها را در سینه و پهلو و تانک‌هایی را بر روی پهلوها (بدن‌ها) پراکنده می سازد و رودخانه‌ای از گوشت و اشک تشکیل می گردد.»

۲-۲-۲-۲- پرندگان

یکی دیگر از نمادهای رایج نزد شاعران نمادپرداز معاصر، نماد پرندگان است که غالباً در زمینه ادبیات پایداری نمود پیدا می کند. حلمی سالم نیز مانند دیگر شاعران هم‌مسلك خویش، در این زمینه هنرنمایی کرده است. وی در دیوان «حمامه علی جنوب (بنت جبیل)» به مناسبت کشتار قانا و دیگر شهرهای فلسطین توسط شبه نظامیان لبنانی که خود شاعر از نزدیک شاهد رویدادهای آن بوده است، شعری روایت گونه می سراید که در آن دختری به نام «زینب»، در سفری نمادین هفت شهری را که کشتار در آنها صورت گرفته است، یک به یک می پیماید. در بخش اول روایت، زینب بعد از آن حادثه به صورت گردآلود از زیر آوارها بیرون می آید و در

میان آنها به جست‌وجو می‌پردازد و با تکرار تحسراً آمیز و اندوه‌بار جمله: این قانا است به سرنوشت قانا می‌نگرد و به خاطر مصیبت‌هایی که در آن رخ داده‌است، تأسف می‌خورد:

تَنْهَضُ زَيْنَبُ مِنْ تَحْتِ الرَّدْمِ، مُعْبِرَةً بِالزَّعْتَرِ وَالسَّمَّاقِ، تُفْتَشُّ... / هَذِي قَانَا/ خَاتَمُ عُرْسِ الْأَحْيَاءِ /
يَغْصُ الدَّهْرُ بِشَهَقَتِهَا/ هَذِي قَانَا (www.bintjbeil.org)

«زینب از زیر آوار برمی‌خیزد؛ درحالی‌که با آویشن و سماق گردآلود شده، جست‌وجو می‌کند...: این قانا است، حلقه نامزدی (ازدواج) زندگان، روزگار با صدای او خفه می‌گردد، این قانا است.»

در ادامه روایت، زینب هفت کبوتر خونین را در دستمال خود حمل می‌کند و هفت شهر فلسطین را که کشتار در آنها صورت گرفته‌است، یک‌به‌یک می‌پیماید و در هر شهر حوادث و مصیبت‌هایی را که مشاهده‌نموده‌است، بازگو می‌نماید. شاعر هفت کبوتر خونین را به‌عنوان نماد شهرهای جنگ‌زده فلسطین به کار می‌برد که زینب به هر کدام از آن شهرها می‌رسد، یکی از آنها را پانسمان می‌کند:

تَنْهَضُ زَيْنَبُ مِنْ تَحْتِ الرَّدْمِ، لِتَحْمِلَ فِي مِندِيلٍ يَدِيهَا سَبْعَ حَمَامَاتٍ نَازِفَةٍ، وَتَطُوفَ عَلَى الْأَمْكَانَةِ تُطَابِقُ بَيْنَ الْجُغْرَافِيَا وَالطَّيْرِ: / تُضَمُّدٌ وَاحِدَةٌ فِي مَرْجِعِيُونِ/ تُضَمُّدٌ ثَانِيَةٌ فِي بِنْتِ جُبَيْلِ / تُضَمُّدٌ ثَالِثَةٌ فِي مَارُونِ الرَّاسِ / تُضَمُّدٌ رَابِعَةٌ فِي عَيْتَا الشَّعْبِ / وَتُضَمُّدٌ خَامِسَةٌ فِي سَاحَاتِ بَعْلَبَكِ / تُضَمُّدٌ سَادِسَةٌ فِي صُورِ، / تُضَمُّدٌ سَابِعَةٌ بِالضَّاحِيَةِ جُنُوبِ الدُّنْيَا: / حِينَ يَشُبُّ الْمَدْفُونُونَ جَمَاعِيًا،
(همان)

«زینب از زیر آوار برمی‌خیزد تا در دستمال دستان خود هفت کبوتر خونین را حمل کند و در مکان‌هایی که میان جغرافیا و پرندگان هماهنگ است، می‌چرخد: اولی را در مرجعیون پانسمان می‌کند، دومی را در بنت‌جیبیل، سومی را در مارون‌الراس، چهارمی را در عیتا‌الشعب، پنجمی را در ناحیه بعلبک، ششمی را در صور، هفتمی را در الضاحیه در جنوب دنیا: هنگامی‌که مدفون‌شدگان به صورت گروهی رشدونمو پیدا می‌کنند (تعداد کشته‌شدگان بسیار زیاد است).»

در ادامه، زینب سفر جغرافیایی نمادین خود را به پایان می‌رساند و هفت کبوتر خونین نزد پل بمباران شده به وسیله متجاوزان، گرد هم می‌آیند و بالای قبرستان به صورت دومنظره (قاب) بزرگ، ترسیم می‌گردند که منظره اول؛ این هفت شهر و منظره دوم؛ وزیران و حاکمان ستمگر و سران کشورهای عربی و سایر دست‌نشاندهاگان آنان را ترسیم می‌نماید:

أَتَمَّتْ زَيْنَبُ رَحْلَتَهَا وَ هِيَ تُطَاقِبُ بَيْنَ الْجُغْرَافِيَا وَالطَّيْرِ، / وَعِنْدَ الْجِسْرِ الْمَقْصُوفِ إِتَمَّتْ سَبْعُ /
حَمَامَاتٍ مَنَزُوفَاتٍ فَوْقَ الْمَقْبَرَةِ عَلَى هَيْئَةِ بَرَوَازِينَ كَبِيرِينَ: / يَضُمُّ الْأُولُ: دَيْرِ يَاسِينَ، وَكَفَرِ قَاسِمٍ،
وَ حَرَ الْبَقْرِ، وَأَبَا زَعْبَلٍ، صَبْرًا وَشَاتِيلاً، وَقَانَا ٩٦، وَقَانَا ٢٠٠٦ / وَيَضُمُّ الثَّانِي: / وَزُرَّاءِ إِبْطَحُوحَا فِي
الْوَحْلِ، / وَحُكَّامًا نَذَرُوا أَنْفُسَهُمْ لِلرَّكْعَةِ خَلْفَ وَلِيِّ النِّعَمِ، / سَلَّاطِينَ إِيخْتِبَؤُا تَحْتَ الطَّبَلِيَّةِ عُقْدَاءَ
إِبْتَلَعُوا الْمَيْكْرُوفُونَ، / وَعُمَّلَاءَ بَرْتَبَةَ رُؤَسَاءِ كِنَانَاتِ الْأَرْضِ، / سَمَاسِرَةَ فِي هَيْئَةِ قَادَةَ أَسْلِحَةٍ
الطَّيْرَانِ، / وَأَقْنَانًا فِي بُرْدَةِ عُلَمَاءِ الْحَرَمَيْنِ، / وَسَيَّافِينَ بِشَكِيلٍ. (همان)

«زینب سفر خود را؛ در حالی که محدوده‌های جغرافیایی را با پرندۀ هر شهری مطابقت می‌دهد به پایان رساند و نزد پل بمباران شده، هفت کبوتر خونین بالای قبرستان به صورت دومنظره (قاب) بزرگ، گرد آمدند: اولی: دیر یاسین و کفر قاسم و بحر البقر و ابا زعبل، صبرا و شاتیل و قانا ۹۶ و قانا ۲۰۰۶ را شامل می‌شود و دومی: وزیرانی که با صورت در گل ولای افتادند و حاکمانی که به خاطر سرخم کردنی پشت سر ولی نعمتان (تعظیم کردن)، خود را فدا کردند، پادشاهانی که زیر میز؛ در حالی که خیره شده بودند و میکروفون را بلعیدند، پنهان گشتند و مزدورانی با مقام رئیسان مصر، دلالانی به شکل فرمانده نیروی هوایی و بردگانی در لباس علمای حرمین (مکه و مدینه) و جلاذاتی در ظاهری شیک و فریبنده.»

شاعر در اینجا با به کارگیری هنرمندانه اسلوب سخریه، حاکمان عرب و دست‌نشاندهاگان آنان را که در برابر این جنایت‌ها سکوت اختیار کرده‌اند به باد تمسخر گرفته است. وی آنان را بردگان حکومت‌های شیطانی و نماد انسان‌های ترسو و مزدوری می‌داند که به خاطر یاری رساندن به ظالمان در انجام جنایت‌های هولناک و نسل‌کشی‌های پیاپی، خود را فدا می‌کنند و برای فرار از

پاسخگویی به این جنایات‌ها خود را پنهان ساخته‌اند و نسبت به این اعمال زشت و متحجّرانه بی‌اعتنا هستند. سالم، آنان را جلّادانی می‌پندارد که در ظاهری شیک و عوام‌فریب به جنایات‌های خود و همدستی با دژخیمان و خودکامگان ادامه می‌دهند.

شاعر همچنین در قصیده «نشید اللوتس» در دیوان «إرفع رأسك عالیّه» بار دیگر با استفاده از نماد پرندگان، حسنی مبارک و حکومت ظالمانه او را هدف قلم منتقدانه خویش قرار می‌دهد. وی این بار با به کارگیری کلمه «خفاش» به عنوان نماد استبداد و «لیل» به عنوان نماد ظلم و خفقان و با حالتی که نشان‌دهنده به ستوه آمدن شاعر از طولانی بودن دوره حکومت استبدادی مبارک و خفقان موجود در آن است، با زبانی بی‌پروا و گزنده، از حاکم مستبد و دیکتاتور می‌خواهد که برود تا همراه او همه مصادیق ظلم و فساد نیز از میان برداشته شود. سالم در اینجا، خفاش را در تقابل با آفتاب - به عنوان نماد آزادی - قرار داده است که مهمترین ویژگی این پرنده، نورگریزی و ظلمت‌دوستی است و می‌توان آن را نماد انسان‌های دنیاپرست و اسیر لذت‌های زودگذر نیز دانست. از سوی دیگر خفاش یکی از مهمترین پرندگان شب است و این دو (خفاش و شب) با یکدیگر ارتباطی تنگاتنگ دارند و به همین سبب شاعر کلمه لیل را همراه خفاش آورده است تا عنوان کند که تنها مسئله‌ای که تاکنون سبب بقای این ستمگر در عرصه قدرت گشته، همان خفقان موجود در حکومت وی بوده است که با نابودی او آنها نیز پایان می‌پذیرد.

إرْحَلْ يَا خُفَّاشَ اللَّيْلِ لِيَرْحَلَ إِذْعَانٌ وَضَلَّالٌ / وَخُضُوعٌ. (سالم، ۲۰۱۲: ۳۳)

«ای خفاش شب برو تا سلطه‌پذیری و گمراهی و تسلیم (نیز) برود.»

حلمی سالم همچنین در قصیده «بطاقه» بار دیگر از نماد پرندگان مدد می‌جوید و «قُبْرَة» را به عنوان نماد مبارزان فلسطینی که به خاطر آزادی سرزمین خویش گرفتار بند و اسارت شده‌اند، به کار می‌برد. شاعر در اینجا به موضوع استعمارستیزی فلسطینیان می‌پردازد و خود را به عنوان یک مبارز فلسطینی که از زبان او جریان انتفاضه مردم مظلوم در برابر اسرائیل بازگو می‌شود، ترسیم می‌نماید. وی معتقد است که خون او اولین قطره از سیل خون‌هایی است که در راه وطن

و آزادی آن ریخته می‌شود و رفته‌رفته این خون‌ها جمع و تبدیل به سیلی ویرانگر می‌گردد که عاملی مهم برای نابودی اشغالگران صهیونیست است:

أَهْدِي دِمَائِي إِذ تَسِيلُ مِنَ الْفَمِ الْمَنْزُوفِ / حَتَّى عُقْدَةَ السُّرَّةِ / لِنَدَى الْبَنَاتِ وَهِنَّ يَدْرُسْنَ التَّوَارِيخَ
الْقَدِيمَةَ / وَ الْجَدِيدَةَ، / عَلَّهِنَّ يَعِينَنَّ فَحَوَى الدَّرْسِ: / بَدَأَ السَّيْلُ قَطْرَةً / لِنَدَى الْبَنِينَ وَ هُمْ يَخْطُونَ
الْخَرَائِطَ / عَلَّهْمُ يَجِدُونَ أَنَّ خَرَائِطَ الْأَوْطَانِ سُخْرِيَّةٌ / وَ سُخْرَةٌ / قُرْبًا مِنَ الْقَيْلِ سَتُورِقُ الثَّوْرَةُ /
هَذِي الرِّصَاصَةُ كَبَلَتْ عُمْرِي / لَتُطْلِقَ فَوْقَ شَاشَاتِ السَّجَلِ مَرَّارَةَ النُّظْرَةِ / وَ تَظَلُّ قُبْرَةَ الْبِلَادِ سَجِينَةً
حُرَّةً. (www.seeeen.net)

«خونم را می‌دهم؛ هنگامی که از دهان خونین تا گره ناف جاری می‌گردد به خاطر انجمن دختران؛ درحالی که تاریخ‌های قدیمی و جدید را می‌خوانند، شاید مضمون درس را بفهمند: آغاز سیل قطره است، به خاطر انجمن پسران؛ درحالی که نقشه‌ها را می‌کشند، شاید متوجه شوند که نقشه‌های وطن‌ها مسخره و مایه خنده است. چه بسیار کشتگانی که به وسیله آنان انقلاب پربار خواهد شد، این گلوله، عمر و زندگی مرا به زنجیر و اسارت کشیده‌است تا بر روی صفحات دفتر، تلخی یک نگاه را تعمیم دهد و چکاوک سرزمین، درحالی که زندانی است، آزاد گردد.»

۲-۲-۳- جمادات

جمادات از دیگر نمادهایی است که در شعر سالم حضوری گسترده دارد. در همین زمینه، شاعر در قصیده «لَغَةُ تَجِبُ الضَّادُ» پس از اینکه از زبان فلسطینی‌ها و وطنشان را ترسیم می‌کند، به منظور پربار ساختن شعر خویش، از این نوع نماد بهره‌می‌گیرد. وی معتقد است که مردم فلسطین سنگ را آغاز دنیا و پایان آن و نشانه پیشرفت و ترقی در هنر عشق و دوستی می‌دانند:

حَجْرٌ عَلَى حَجْرٍ وَ كُلُّ بِلَادِنَا حَجْرٌ، / يَطِيرُ لِرِسْمِ الْأَفْقِ الْبَعِيدِ بِهَيْئَةِ الْحَجْرِ / التُّرَابُ يَصِيرُ أَحْجَارًا /
وَ طُوبُ مَنَازِلِ النَّاسِ الْمُهَانَةِ يُصْبِحُ السِّرُّ الْمُحْبَبُ فِي الْأَصَابِعِ / وَ هُنَا الْحِجَارَةُ مُبْتَدَأُ الدُّنْيَا وَ آخِرُهَا /

عَلَامَةُ التَّطْوِيرِ فِي فَنِّ الْمَحَبَّةِ / حِجَارَةُ الدُّنْيَا هُنَا لَعْنَةُ تَجْبُ الضَّادُ / بِالْحَجَرِ الْكَرِيمِ.
(www.seeeen.net)

«سنگ روی سنگ و همه کشور ما سنگی است که پرواز می کند تا افقی دوردست را به شکل سنگ ترسیم نماید. خاک، سنگ‌هایی می گردد و آجر خانه‌های اهانت‌شده (غصب‌شده) مردم، رازی پنهان در انگشتان می شود و اینجا سنگ، آغاز دنیا و پایان آن و نشانه پیشرفت و ترقی در هنر عشق و دوستی است، سنگ‌های دنیا، اینجا زبان عربی را با سنگ شریف و باارزش، لازم می دانند.»

شاعر در این ابیات برای تأکید بر بیگانگی اشغالگران با سرزمین فلسطین از واژه «حجر» به- عنوان نماد فلسطین و جنبش انتفاضه آن بهره‌برده است. وی همچنین با به کارگیری اسلوب تکرار، توجه مخاطبان را به سوی فلسطین جلب می نماید و تأکید می کند که این سرزمین متعلق به مردم آن کشور و سند هویت آنان است و اسرائیل نیز چیزی جز یک رژیم نامشروع و طفیلی نیست که تنها در سایه زور و اشغال به حیات ننگین خود ادامه می دهد. واژه سنگ در اینجا مفهومی نوین می یابد و به معنای همه هستی و عشق و دوستی فلسطینیان نسبت به همدیگر بوده که عاملی مهم برای استمرار جنبش مقدس آنان است. «همچنین می توان سنگ را نماد استواری، اطمینان، تباهی ناپذیری، زندگی ایستا و... نیز به شمار آورد.» (شوالیه، ۱۳۸۸: ذیل ماده) سالم همچنین در قصیده «تحیات الحجر الکریم» در دیوانی به همین نام، بار دیگر به مسئله استعمارستیزی فلسطینیان می پردازد و با استفاده از سنگ که نماد جنبش انتفاضه فلسطین و پایداری آن است، سعی دارد معنای پایداری را در ذهن خواننده، به خوبی تثبیت نماید. وی آرزو می کند که همه جوانان فلسطینی مانند سنگ باشند و بر دشمنان بتازند، مهاجران و آوارگان به مملکت بازگردند و افراد زندانی و اسیر دربند استعمارگرانی که ادعای خدایی می کنند، آزاد گردند:

لَيْتَ الْفَتَى حَجْرًا / حَتَّى يَنَامَ الْمُرْهَقُونَ، / وَيَسْتَعِيدَ الْحُبُّ لَوْعَتَهُ، / يُؤُوبَ الْهَاجِرُونَ إِلَى الرَّبَابَةِ بَعْدَ مَا هَجَرُوا / وَانْفَكَ مَغْلُولُونَ مِنْ وَحْشِ السَّلَاطِينِ / الَّذِينَ تَأَلَّهُوا. (www.seeeen.net)

«ای کاش جوان سنگی باشد تا از پافتادگان (خستگان) بیارامند و عشق، سوز و گداز خود را بازگرداند، مهاجران به این سرزمین، بعد از اینکه مهاجرت کردند، برگردند و غل و زنجیرشدگان (اسیران) از اعمال وحشیانه پادشاهانی که ادعای خدایی کردند، رهایی یابند.» سنگ در اینجا، تنها شیء، جماد و انسان نیست؛ بلکه نماد جنبشی فراگیر و پیوسته است که همه معانی زیبا در عرصه پایداری را به تصویر می کشد و در حقیقت، خود وطن را ترسیم می نماید. ملاحظه می گردد که در همه این ابیات رگه هایی از عقاید سوسیالیستی شاعر و آرمان های وی، به عنوان یک شخصیت سیاسی و حزب گرا به خوبی مشهود است.

۳- نتیجه

نتایج تحقیق نشان می دهد که:

- ۱- نمادگرایی یکی از رایج ترین شیوه های بیانی در میان شاعران معاصر عرب از جمله؛ حلمی سالم است که در شعر وی بسامد بالایی دارد.
- ۲- در میان اشعار گوناگون این شاعر بخش قابل توجهی از اشعار سیاسی وی دارای نماد هستند که وی این شیوه زیرکانه و هنرمندانه را برای درامان ماندن از پیامدهای زبان صریح و بی پرده و غالباً به دلیل ویژگی تمرّد و نیز عصیان علیه حکومت های فاسد و مستبد و همچنین تحت تأثیر عقاید سوسیالیستی خویش برگزیده است.
- ۳- این شاعر برای نشان دادن مظلومیت سرزمین های تحت سلطه دژخیمان و ستمگران و نیز افشای ماهیت آنان، نمادهای انسانی، پرندگان، گل ها و گیاهان و... را جایگزین آنان می کند و بدین شیوه، هم از اعمال زشت آنان پرده برمی دارد و هم اجازه نمی دهد که مسائل موجود در

کشورهای عربی؛ به‌ویژه آنهایی که با استبداد و استعمار دست‌وپنجه نرم می‌کنند، به‌گونه‌ای دیگر و برخلاف واقعیت نشان داده‌شود.

۴- سالم با به‌کارگیری نمادهای گوناگون، شعر خویش را پویا، پربار و دارای معانی ژرف و مبهم می‌سازد که تنها با رمزگشایی آن نمادها و آگاهی از فضای حاکم بر شعر می‌توان به معانی مورد نظر شاعر و هدف پنهان وی پی‌برد.

۵- شاعر از نماد به‌عنوان عنصری تأثیرگذار در بیان مسائل سیاسی استفاده نموده و هدف وی از گام‌نهادن به این وادی به چالش کشیدن حاکمان مستبد، حل بحران‌های موجود در کشورهای عربی و محقق ساختن صلحی جهانی بوده‌است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- کفافیس: جایزه بین‌المللی سالانه کفافیس در سال ۱۹۹۰م، بنیانگذاری و به‌نام «کنستانتین کفافیس» شاعر یونانی مقیم اسکندریه، نامگذاری شده‌است.
- ۲- الأرض الخراب: بزرگترین اثر شعری الیوت با درون‌مایه سیر فقه‌رایی ارزش‌های انسانی و اخلاقی در نتیجه ماده‌گرایی ناشی از انقلاب صنعتی و پیامدهای آن است.

فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

- ۱- أبو‌عوف، عبدالرحمن. (۱۹۹۷). **مراجعات فی الأدب المصری المعاصر**. بدون مکان: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ۲- احمدی، احمد. (۱۳۸۳). **مکتب سمبلیسم**. تهران: انتشارات علوم اسلامی.
- ۳- ادونیس، محمد سعید أسیر. (۱۹۸۰). **المطابقات و الأوائل**. بیروت: دارالأدب.
- ۴- الخال، یوسف. (۱۹۵۷). **المطابقات و الأوائل**. بیروت.

۵- سالم، حلمی. (۲۰۰۳). **أحزان حمورابی**. قاهرة: مركز القاهرة لدراسات حقوق الإنسان (سلسلة: حقوق الإنسان في الحقوق و الآداب).

۶- ----، ----. (۲۰۱۲). **النسخة الكاملة: اشعار**. قاهرة: دارالفكر العربي.

۷- سيدحسينی، رضا. (۱۳۷۶). **مکتبهای ادبی**. تهران: انتشارات نگاه.

۸- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). **شعر معاصر عرب**. تهران: سخن.

۹- شوالیه، ژان. (۱۳۸۸). **فرهنگ نمادها**. ترجمه: سودابه فضایی. تهران: انتشارات جیحون.

۱۰- عباس، احسان. (۱۳۸۴). **رویکردهای شعر معاصر عرب**. تهران: سخن.

۱۱- فتوحی، محمود. (۱۳۸۵). **بلاغت تصویر**. چاپ دوم. تهران: انتشارات سخن.

۱۲- قیّم، عبدالنبی. (۱۳۸۵). **فرهنگ معاصر**. چاپ پنجم. تهران: فرهنگ معاصر.

ب. پایان نامه ها

۱- عادل إسماعیل عبدالقادر، شیماء. (۲۰۰۰). **الخصائص الأسلوبية في شعر حلمی سالم**. رسالة ماجستير. جامعة عين الشمس.

ج. سایت ها

۱- سالم، حلمی. (۲۰۰۰). **دیوان تحیات الحجر الکریم**.

www.seeen.net

۲- ----، ----. (۲۰۰۸). **دیوان حمامه علی جنوب (بنت جبیل)**. بنت جبیل. اورغ.

www.bintjbeil.org

۳- سلیمان، سمیرة. (لاتا). **رفقاء الشاعر حلمی سالم يتذكرون أيامهم الأخيرة معه**.

[Http: //www.jehat.com/Jehaat/ar/Shaer/helmi29-7-2012.htm](http://www.jehat.com/Jehaat/ar/Shaer/helmi29-7-2012.htm)